

تجارب تشکل‌یابی کارگران ترکیه

مقدمه

کارگران ترکیه در عرصه‌ی تشکل‌یابی، تجارب طولانی و گران‌بهای دارند، که تاریخ آن به قبل از دهه‌ی ۱۸۴۰ برمی‌گردد.

کارگران ترکیه، در سال ۱۸۷۶، در ادامه‌ی مبارزات پیگیر خود، مطالبه‌ی گنجانیدن کاندیداتوری نمایندگان کارگران در انتخابات پارلمانی در قانون اساسی را به امپراتوری عثمانی تحمیل کردند. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳، به رهبری مصطفی کمال، معروف به «آتاتورک» («پدر ترک») موجودیت یافت. او با سیاست‌های ناسیونالیستی ترک، ملیت‌های دیگر در این کشور – به ویژه مردم کرد – را سرکوب کرد و ارضی‌کشی به راه انداخت. آتاتورک، سیاست تک‌حزبی را اتخاذ کرد و ممنوعیت‌های قانونی برای احزاب و فعالیت‌های تشکل‌های کارگری وضع نمود. وی، ارگان سرکوبی به نام «دادگاه‌های استقلال» تاسیس کرد، که این دادگاه‌ها هیچ حد و مرز قانونی نداشتند و هر مخالف سیاسی را از میان برمی‌داشتند. هر کدام از این دادگاه‌ها، متشکل از یک قاضی و یک منشی بود، که سابقه‌ی نظامی‌گری داشتند و حکم اعدام را بدون دخالت هیچ ارگان دیگری، از جمله پارلمان، صادر می‌کردند.

تا سال ۱۹۵۰، دولت ترکیه در واقع با سیاست‌های دیکتاتوری اداره می‌شد. حتا بعدها در حاکمیت «حزب جمهوری خلق» (CHP) نیز که در راستای سیاست‌های آتاتورک عمل می‌کرد، تحمل هیچ گونه انتقاد و مخالفت و فضای باز سیاسی وجود نداشت. از زمان تاسیس جمهوری ترکیه تاکنون، «شورای امنیت ملی» قدرت مافوق‌دولت، پارلمان و احزاب پارلمانی بوده است. و سنت‌های نظامی‌گری و اختناق و سرکوب، که از خصایص و ویژگی‌های برجسته‌ی امپراتوری عثمانی بود، در جمهوری ترکیه نیز هم چنان حفظ و بازتولید شده است.

ترکیه به کشوری کودتاخیز معروف است. در سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰، ارتش در ترکیه کودتا کرد و حکومت نظامی اعلام نمود. با به قدرت رسیدن کودتاپیان، اولین امواج سرکوب سیاسی و اجتماعی

علیه جنبش کارگری کمونیستی و به طور کلی گرایش چپ جامعه به راه می‌افتاد. اما کارگران در این دوره‌ها، به فعالیت‌های صنفی – سیاسی نیمه مخفی و نیمه علنی دست می‌زدند. سیاست‌ها و فعالیت‌هایی که هنوز هم ادامه دارد.

پس از پایان دوران ممنوعیت تشکل‌های کارگری و با تغییر قانون اساسی، تشکل‌های کارگری فعالیت علنی خود را – پس از گذشت ۲۴ سال – از سر گرفتند. در سال ۱۹۴۷، قانون اتحادیه‌ی کارگری در ترکیه به طور رسمی به تصویب رسید. در سال ۱۹۵۲ «کنفدراسیون سراسری کارگران ترکیه» («ترک – ایش») به وجود آمد. اما پس از کودتای نظامی سال ۱۹۶۲، اختلاف سیاسی در درون «ترک – ایش» بالا گرفت و بخش قابل توجهی از کارگران رادیکال و چپ از آن جدا شدند و «کنفدراسیون سراسری کارگران انقلابی» («دیسک») را تاسیس کردند. دشمنی و خصومت طبقاتی سرمایه داران و دولت شان با «دیسک» به حدی بود که کودتاگران، پس از کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، آن را منحل کردند و نزدیک به بیش از هزار نفر از رهبران، فعالین و سازمان دهندگان آن را دستگیر و زندانی نمودند. تعدادی نیز مجبور به فرار از کشور شدند. بدین ترتیب، «دیسک» غیر قانونی اعلام شد و منحل گردید، و اموال و اسناد آن نیز توسط حکومت نظامی مصادره شد. این تشکل بعد از یازده سال و هفت ماه، در سال ۱۹۹۱، با مبارزتی کارگران فعالیت خود را مجدداً از سر گرفت.

شایان ذکر است که دولت ترکیه، حدود ۴۰ سال است که بی وقفه برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا تلاش می‌کند. ترکیه برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا موظف است قوانین و مقررات ۸۰ هزار نسخه‌ای اتحادیه‌ی اروپا در زمینه‌ی اصلاحات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، قضایی و مسایل مربوط به حقوق بشر، مذهب، رعایت حقوق اقلیت‌ها – به ویژه حقوق مردم کرد – و... را به مرحله‌ی اجرا بگذارد. مقامات اتحادیه‌ی اروپا در آخرین مذاکرات خود با مقامات ترکیه، ۳۵ مانع اساسی برای انطباق ترکیه با معیارهای اروپا مطرح کرده‌اند، که به این اعتبار به نظر می‌رسد دولت ترکیه در طی بیش از یک دهه‌ی آینده هم نتواند این

موانع را از سر راه پیوستن خود به اتحادیه‌ی اروپا بردارد. مساله‌ی به رسمیت شناختن بخش یونانی قبرس، عادی سازی روابط خود با کشورهای ارمنستان و یونان، از موانع مهمی دیگری است که به این منظور بر سر راه ترکیه قرار دارد.

ما در این جا تاریخچه‌ی تشکل‌یابی کارگران ترکیه، به ویژه در این دو فدراسیون بزرگ سراسری ترکیه («ترک – ایش») و «دیسک» را مورد بررسی قرار می‌دهیم. شاید که بررسی مختصر تجارب آن‌ها در امر خطیر تشکل‌یابی امروز کارگران ایران، موثر و مفید باشد.

نگاهی عمومی به وضعیت طبقه‌ی کارگر در کشورهای نظیر ترکیه

سرمایه داری صنعتی غرب به طور مستقل رشد و گسترش و تکامل یافت، اما در کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا، این رشد و گسترش همواره با وابستگی زیاد علمی و تکنولوژیکی به غرب هم راه بوده است. برخی از این کشورها، دهه‌های طولانی زیر سلطه و استعمار دولت‌های غربی قرار داشته‌اند. قدرت‌های حاکم در این گونه کشورها، با بی‌رحمی و خشونت غیر قابل‌تصور جنبش‌های اجتماعی – و به ویژه جنبش کارگری – را سرکوب و حقوق اولیه‌ی آن‌ها را لگدمال کرده‌اند. تحمیل فقر و فلاکت از یک سو، و سرکوب‌های پلیسی از سوی دیگر، اجازه نداده است تا طبقه‌ی کارگر خود را در تشکل‌های طبقاتی خویش متشکل سازد. البته عوامل و موانع دیگری نیز بر سر راه سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر – عواملی نظیر فقر و وجود گرایشاتی چون رفمیسم، اکونومیسم، امکان‌گرایی، سکتاریسم و... – وجود داشته است، اما اساسی‌ترین این موانع همان وجه سرکوب و ترور و زندانی و اعدام کردن فعالین جنبش کارگری کمونیستی بوده است.

کشورهای غرب، از طرق مختلف مواد خام خود را از کشورهای عقب‌نگاه داشته شده و زیر سلطه تأمین می‌کنند. اما با جهانی شدن سرمایه، شرکت‌های خارجی و چند ملیتی در این کشورها سرمایه‌گذاری کرده و از نیروی کار ارزان کارگران در این کشورها به

منظور تولید کالا برای صدور بهره مند می‌گردند و یا با مونتاژ کالاهای مصرفی، سودهای کلانی به جیب می‌زنند. سرمایه و تکنولوژی به این کشورها سرازیر می‌شود و متعاقب آن از بهره و سود سهام بازپرداخت می‌گردد. بنابراین، نیاز به تحقیق و توسعه در این کشورها، تابعی از سهام این شرکتها و نیازهای آنان است. در این گونه کشورها، عموماً، اشتغال در بخش صنعت و به ویژه صنایع بزرگ کم‌تر است، این صنایع شدیداً کنترل می‌شوند و از تشکل‌یابی مستقل کارگران در آنها جلوگیری به عمل می‌آید. در واقع، بخش عظیمی از نیروی کار در این کشورها در بخش خدمات به کار اشتغال دارد.

مسائلی مهاجرت بی رویه از دهات به شهرها نیز حاشیه نشینان شهرها را به وجود می‌آورد، که از امکانات نازل زندگی برخوردار هستند. این مهاجران به دلیل فقر و عدم مهارت، تن به هر کاری می‌دهند و به نیروی کار ارزان تر سرمایه داران تبدیل می‌گردند. عده‌ی بسیار کمی از این حاشیه نشینان شانس پیدا کردن کار و دست مزد نسبتاً مناسبی را پیدا می‌کنند. بسیاری از آنان از روی ناچاری به دست مزدهای ناچیز و کارهای موقت و خطرناک اکتفا می‌کنند. اکثریت کارگران حاشیه نشین، به دلیل موقعیت نامناسب زیستی و اقتصادی، گرفتار شرکتهای پیمان کاری می‌شوند و بدون برخورداری از هیچ گونه مزایایی مشغول به کار می‌گردند. گاهی نیز کارفرمایان از این نیرو برای شکستن اعتصاب، بهره برداری و سوءاستفاده می‌کنند. تعدادی از این کارگران نیز به شغل‌های کاذبی مانند دست فروشی و دلالی و شاگردی مغازه و غیره روی می‌آورند.

کارگران بسیار فقیری که اشتغال فصلی و غیر دایم دارند، اگر هم چند ماهی از فصل را کاری در مزارع، آجرپزی‌ها و غیره دست و پا کرده باشند، اما ماه‌های طولانی از سال را بیکار هستند و به فروشندگان خرده پای سیار و دوره گرد در مناطق روستایی و حاشیه‌ی شهرها تبدیل می‌گردند. تعداد بسیار کمی از این نیروی وسیع، اگر تکه زمینی در روستا داشته باشند، زمانی از سال را هم راه خانواده بر روی زمین کار می‌کنند، تا بلکه نیازهای زندگی خود را تامین نمایند. این گونه کارگران به دلیل موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود، عموماً، کم‌تر به مبارزه‌ی متشکل علیه کارفرمایان - که خون آنها را می‌مکند - جلب می‌شوند و به هم بستگی کارگری لطمه می‌زنند.

بدین ترتیب، حتی اگر در این کشورها تشکلی به نام «تشکل کارگری» هم وجود داشته باشد، این تشکل‌ها قبل از هر چیز ابزار حاکمیت سرمایه در درون طبقه‌ی کارگر به منظور کنترل کارگران و در بند نگه داشتن آنان هستند. «خانه‌ی کارگر» و «شوراهای اسلامی کار» در جمهوری اسلامی، نمونه‌ای از تشکل‌های

حاکمیت سرمایه داری در درون طبقه‌ی کارگر هستند، که اساساً سیاست‌های آن را در درون طبقه‌ی کارگر پیش می‌برند. کارگران این کشورها از آزادی تشکل، تجمع، اعتصاب و بیان و قلم محروم هستند. با این همه اما، مقطعی نیز در تاریخ این کشورها - مانند شرایط کنونی در ایران - پیش می‌آید که حالتی دوفاکتو شکل می‌گیرد: یعنی ممکن است تشکل‌های کارگری مستقل از حاکمیت سرمایه داری به وجود آیند، بدون آن که آزادی تشکل، اعتصاب و تجمع و بیان در قوانین آن کشور رایج شده باشد. چنین شرایطی ناشی از رشد و گسترش اعتراضات و مبارزات کارگران و توده‌های محروم و ستم دیده در این کشورها است.

برخی از این کشورها، عضو «سازمان بین المللی کار» (آی. ال. او) هستند و نمایندگانی نیز در این سازمان دارند، اما حتا قوانین به رسمیت شناخته شده‌ی آن را به مرحله‌ی اجرا نمی‌گذارند. برای مثال ماده‌ی سوم مفاد نامه‌ی ۸۷ کنفرانس «سازمان بین المللی کار»، که دولت‌ها موظفند طبق آن از هر گونه مداخله در فعالیت‌های سازمان‌های کارگری خودداری کنند، در این گونه کشورها به هیچ رو رعایت نمی‌شود و فعالین کارگری به طور مداوم تحت پیگرد هستند و با مخاطرات جانی روبرو می‌باشند. البته ناگفته نماند، که خود «سازمان بین المللی کار» نیز - از آن جا که اساساً در خدمت حفظ منافع سرمایه داری است - برای اجرای مصوبات و قوانین و مقررات خود جدیت و پیگیری زیادی نشان نمی‌دهد.

اتحادیه‌هایی مانند «فدراسیون سراسری کارگران ترکیه» («ترک - ایش»)، با صدها هزار عضو، صرفاً به مسایل اقتصادی و صنفی از قبیل چانه زدن و مذاکره کردن بر سر تعیین سقف حداقل دستمزدها با نمایندگان کارفرمایان و دولت سرمایه داری می‌پردازند و کاری به مسایل سیاسی و اجتماعی که سرنوشت زندگی میلیون‌ها انسان - و از جمله کارگران و خانواده‌های کارگری - را رقم می‌زند، ندارند. این گونه اتحادیه‌ها بندرت کارگران را برای دست یابی به حقوق خود به اعتصاب و مبارزه‌ی رادیکال عمومی فرا می‌خوانند. تنها زمانی که امواج مبارزاتی کارگران و فشار از پایین بر رهبری این اتحادیه‌ها افزایش می‌یابد، آنها برای کاستن این فشار اجباراً اعتصاب‌های کنترل شده را فراخوان می‌دهند.

بدین ترتیب، اتحادیه‌های کارگری موجود، که بنا به قوانین و مقررات بورژوازی، در کشورهایی مانند ترکیه و ایران ... به وجود می‌آیند، قادر نخواهند بود مبارزات طبقه‌ی کارگر و منافع طبقاتی کارگران را به شکل موثر و رادیکالی سازمان دهند؛ زیرا این اتحادیه‌ها عموماً خود را صنفی و رابط بین کارگر

و کارفرما و دولت سرمایه داری تعریف می‌کنند. و بنابراین، ساخت و کار آنها به گونه‌ای تنظیم شده است، که اساساً حول مسایل اقتصادی و صنفی سازمان می‌یابند و به ناچار هم به سازش با کارفرما و دولت کشیده می‌شوند. قوانین اتحادیه‌ای موجود، سازش طبقاتی به نفع سرمایه داران را در بطن خود دارد. دولت‌های سرمایه داری نیز در ارتباط با این اتحادیه‌ها، تلاش‌ها و شیوه‌های پیچیده‌ای را به کار می‌گیرند، تا رهبران آنها را به طور مستقیم و غیر مستقیم به خود وابسته سازند و از نیروی اتحادیه‌ها به عنوان سیاهی لشکری برای پیش برد سیاست‌های خود استفاده نمایند. و یا در بهترین حالت، در کشورهای دموکراتیک و پیش رفتی صنعتی، آرای کارگران را به صندوق‌های رای احزاب رفرمیست و بورژوازی جلب کنند.

آزادی تشکل‌های کارگری در ترکیه

در سال ۱۹۴۷، با تغییر قانون اتحادیه‌های کارگری، فعالیت کارگران برای تشکل‌یابی علنی شدت گرفت. در سال ۱۹۴۶، تغییراتی در قانون «جمعیت و احزاب»، توسط «حزب جمهوری خلق» به پارلمان پیشنهاد می‌شود. دبیر کل این حزب، یعنی رییس جمهور وقت، در یک سخن رانی درباری تغییر این قوانین می‌گوید:

«برنامه‌ی حزب ما ایجاد جمعیت‌ها بر اساس طبقات را ممنوع کرده است. ما در برنامه‌ی خودمان مخالف مبارزه‌ی طبقاتی بوده و اکنون خواهان ایجاد تفاهم در بین طبقات هستیم.»

پس از این تغییرات قانونی، فعالین کارگری از یک سو، سازمان‌دهی تشکل‌های کارگری را آغاز می‌کنند و از سوی دیگر، برای آزادی اعتصاب و حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی تلاش می‌نمایند.

بر اساس یک آمار که دیمیتر ششمانوف، در کتاب «جنبش کارگری و سوسیالیست ترکیه» آورده است، قبل از تصویب این قانون ضد کارگری، در مجموع ۷۳ سندیکا وجود داشت که جمعا ۵۲ هزار عضو داشتند. و این تعداد تنها محدود به هشت درصد از کارگران مراکز تولیدی در ترکیه بود.

«کنفدراسیون سراسری کارگران ترکیه» «ترک - ایش»

اولین کنگره‌ی «ترک - ایش» مدتی کوتاهی پس از اعلام موجودیت آن، در حالی که یازده سندیکا عضو آن بودند، در روزهای ششم و هفتم سپتامبر ۱۹۵۲ در شهر ازمیر برگزار شد.

«ترک - ایش» به دلیل اتخاذ سیاست‌های راست و سازش کارانه با بورژوازی و حکومت، اعضای خود را چه به صورت فردی و چه جمعی از دست می‌داد. کارگران جدا شده از این تشکل، عمدتاً، کارگران



رادیکال و سوسیالیستی بودند که برای پیش برد مبارزه طبقاتی خود به «دیسک» می‌پیوستند. رهبری «ترک - ایش»، حتی پس از کودتای ۱۹۸۰، به نوعی از کودتاگران حمایت کرد. در کنگره های «ترک - ایش»، حضور مقامات عالی رتبه‌ی دولتی برحسته است. برای مثال، قبل از کنگره‌ی ۲۵ دسامبر ۱۹۹۲، سلیمان دمیرل، نخست وزیر وقت، با هدف حمایت از شوکت ییلماز، دبیر کل «ترک - ایش» به دفتر این فدراسیون رفت و با او دیدار و گفت و گو کرد. دمیرل پس از این دیدار در مقابل خبرنگاران گفت:

«شوکت ییلماز به من گفت، که فلان شهردار ۲۰۰ کارگر را اخراج کرده است. من هم به او قول دادم، که با شهردار صحبت کنم. اما این کارگرا هم زیاده روی می‌کنند و دست مزد بیشتری می‌خواهند. این‌ها باید وضعیت دولت را هم مدنظر داشته باشند.»

دمیرل با این حرکت خود، در واقع سعی کرد موقعیت دبیر کل «ترک - ایش» را در کنگره‌ای که در پیش است، تقویت نماید. در عین حال، اما فراموش نکرد که نه تنها در مورد به کار برگرداندن کارگران اخراجی به سر کارشان قولی ندهد، بلکه بی‌شرمانه کارگران اخراجی را به زیاده روی در خواست افزایش دستمزدها متهم نماید.

یکی از کنگره‌های سراسری مهم و تاریخی «ترک - ایش»، کنگره‌ی دوازدهم دسامبر ۱۹۹۲ است؛ چرا که در این کنگره، گرایش چپ درون آن - که مدعی بود بیش از چند دهه برای به دست گرفتن رهبری مبارزه کرده است - پیروزی بزرگی را کسب کرد. نتایج کنگره با پیروزی چشم‌گیر گرایش چپ درون فدراسیون خاتمه یافت و بایرام مرال با ۲۲۵ رای به سمت دبیر کلی و شمس‌الدین زار، رهبر کارگران اعتصابی زونقولداق، نیز به سمت معاون دبیر کل انتخاب شدند. شوکت ییلماز، دبیرکل سابق «ترک - ایش»، به رغم حمایت مستقیم نخست وزیر و احزاب پارلمانی، تنها ۱۸۴ رای آورد.

در این کنگره، برای اولین بار در تاریخ ۴۰ ساله‌ی فعالیت «ترک - ایش»، هیات دبیران این فدراسیون در بطن یک کشمکش و مبارزه‌ی سیاسی درون تشکیلاتی تغییر کرد. دبیران قبلی این فدراسیون، از جمله سیفی دمیرسوی، خلیل تونج و ابراهیم دینزجیلر تنها به علت بیماری و یا مرگ سمت رهبری را از دست داده بودند.

گرایش چپ درون «ترک - ایش»، با اتخاذ سیاست‌های رادیکال نظیر دفاع از حقوق مردم کرد، مخالفت با شرکت دولت ترکیه در جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱، اعتراض به خصوصی سازی‌ها، اخراج کارگران و... توانست در بین اعضای این فدراسیون در مجموع دید مثبتی نسبت به خود به وجود بیاورد.

رهبری جدید «ترک - ایش»، یکی دو جلسه‌ی هیات

موسس، «فدراسیون سراسری کارگران انقلابی ترکیه» («دیسک») را به وجود آوردند.

روز سیزدهم فوریه، برای ثبت قانونی این تشکل اقدام شد و همان روز نیز اعلام علنی گشت. «دیسک»، برای لغو قوانین غیر دموکراتیک قانون کار، در روز ۲۴ آوریل همان سال در آنکارا، یک میتینگ بزرگ اعتراضی برگزار کرد. در این میتینگ، که در میدان تاندوغان برگزار شده بود، از سوی رهبری «دیسک»، چتین آلتان، کمال ترک لر، ابراهیم گوزل جه، رضا کوآس و آلپ اصلان ایشیک، چند سخن رانی صورت گرفت. این میتینگ، پس از تشکیل «دیسک»، اولین حرکت علنی و قدرت نمایی طبقاتی آن علیه نظام سرمایه داری بود. این اعتراض، به لحاظ مبارزات تاریخی کارگران در ترکیه، حائز اهمیت بسیار است. این اعتراض، آن هم در یکی از میدان‌های مرکزی پایتخت، در فضایی مختنق، دل گرمی و جرات بیش‌تری به کارگران داد، تا در یک صف طبقاتی متحد و متشکل به مبارزه‌ی رادیکال تری برای احقاق مطالبات شان روی بیاورند.

به دنبال این حرکت اعتراضی، کارگران صنایع نساجی قوریه اوغلو، عضو «دیسک»، در استانبول در اعتراض به سیاست‌های ضد کارگری کارفرما دست به اعتصاب زدند. ابتکار کارگران اعتصابی در این بود که به جای کار در کارخانه، شروع کردند به تمیز کردن پارک‌ها و کوچه‌های محلات. پلیس برای خواباندن این اعتصاب دست به تعرض زد. سرانجام اعتصاب در ۲۹ آگوست، پس از مذاکره با کارفرما، پایان یافت.

کارگران شاغل در کارخانه‌ی سینقر، با هدف هم بستگی با کارگرانی که به دلیل عضویت اتحادیه‌ای اخراج شده بودند، روز ۳۱ ژوئیه‌ی دست به اعتراض زدند. کارفرمای آمریکایی این کارخانه، سیگارش را در حالی که یکی از کارگران قصد گفت و گو با او را

دبیران را با هدف هم بستگی با مردم کرد در شهر مرکزی کردستان، دیاربکر، برگزار کرد. هر چند بایرام مرال، در سخن رانی‌ها و گفت و گوهای مطبوعاتی خود مواضع تقریباً رادیکالی گرفت، اما در نهایت امر، شعارهای گرایش چپ پس از پیروزی در انتخابات در حد اعلام موضع باقی ماند و یا به تغییرات جزئی منجر گشت. بدین ترتیب، تحولات در سطح رهبری «ترک - ایش» یک بار دیگر نشان داد، که فعالیت اتحادیه‌های کارگری در دنیای سرمایه داری عمدتاً به رعایت قانون بورژوازی و سازش با آن محدود است و این اتحادیه‌ها از پیگیری رادیکال مطالبات کارگری عاجز می‌باشند.

تشکیل «فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگران انقلابی ترکیه» («دیسک»)

تعدادی از سندیکاهای عضو «ترک - ایش»، که سال‌ها در اپوزیسیون درونی رهبری این فدراسیون بودند، سرانجام از آن جدا شدند. در تاریخ دوازدهم مارس ۱۹۶۷، پنج سندیکای جدا شده از «ترک - ایش»، اعلام کردند که «فدراسیون سندیکاهای کارگران انقلابی ترکیه» («دیسک») را به وجود می‌آورند. سپس هفت سندیکای دیگر نیز در کنگره‌ی خود تصمیم گرفتند به «دیسک» بپیوندند. بدین ترتیب، «دیسک» مستقل از دخالت سرمایه داران و دولت و بدون مجوز قبلی به وجود آمد و سیاست‌ها و فعالیت‌های رادیکال تر طبقاتی را علیه سرمایه داران و دولت آغاز کرد.

«دیسک»، تاریخچه‌ی تاسیس خود را چنین توضیح می‌دهد: روز دوازدهم فوریه ۱۹۶۷، رهبران سندیکاهای معدن - ایش، لاستیک - ایش، باسین - ایش، قییدا - ایش، و معدن - ایش (زونقولداق) در سالن سینمای شفق، محله‌ی چمبرلی داش، با برگزاری کنگره‌ی

داشت، روی صورت این کارگر خاموش کرد. اعتراض و خشم کارگران نسبت به این عمل کارفرمای کارخانه بالا گرفت. سرانجام کارگران اعتصابی با یورش پلیس روبرو شدند.

روز نوزدهم سپتامبر، دولت اعتصابات را مغایر با قوانین اعلام کرد. اما کارگران اعتنایی به این سیاست دولت نکردند و به اعتراضات خود ادامه دادند.

کنگره دوم «دیسک»، در روزهای ۲۴ و ۲۵ فوریه ۱۹۶۸، در سالن سندیکای معلمان (TOS) برگزار شد. متعاقب این کنگره، ۲۵ هزار کارگر معادن کوزلو و اوژولمز دست به اعتصاب زدند. بین کارگران و نیروهای پلیس و ژاندارم - که از آنکارا و کارابوک برای سرکوب این اعتصاب اعزام شده بودند - درگیری روی داد. در این درگیری، سیزده پلیس زخمی شد و یک افسر پلیس نیز مفقودالامر گردید. بعد از این واقعه، هنگامی که دو کارگر اعتصابی معدن در حال حرکت به سوی روستای خود بودند، به قتل رسیدند.

در سال ۱۹۶۹، «دیسک» و دانش جوانان دانشگاه های استانبول در اعتراض به پهلو گرفتن کشتی هواپیما بر آمریکایی در سواحل استانبول، در میدان تقسیم این شهر یک میتینگ اعتراضی مشترک برگزار کردند. در حمله پلیس به این میتینگ، دو نفر از معترضین به نامهای تورکوت آیتاج و دوران اردوغان جان باختند و صدها نفر دیگر نیز زخمی گردیدند. این واقعه، «بازار خون» لقب گرفت.

در یازدهم ژانویه ۱۹۶۹، کارگران عضو «دیسک» در کارخانه سینقر، در اعتراض به اخراج ۵۲۰ کارگر عضو آن و برای دفاع از آزادی سندیکا و عضویت سندیکایی و هم چنین برای پایین آوردن ساعت کار تا ۴۸ ساعت در هفته دست به اعتصاب زدند. کارگران حدود پنج ساعت با نیروی پلیس که قصد ورود به کارخانه داشتند، درگیر شدند. در پایان این درگیری، کارگران در حالی که به طور دسته جمعی سرودهای انقلابی می خواندند، کارخانه را ترک کردند.

روز یازدهم ژوئن، کارگران معادن چوروم به دلیل عدم پرداخت دستمزدهای شان دست به اعتراض زدند و تولید را به دست گرفتند. کارگران با افزایش ۵۰ درصد تولید و فروش آن، دستمزدهای معوقه خود را یک جا گرفتند. این حرکت اعتراضی با مداخله ژاندارمها پایان یافت.

در روز اول آگوست ۱۹۶۹، ۲۳۰ کارگر کارخانهی ترک دمیر دوکوم به این دلیل که انعقاد قراردادهای دسته جمعی از سوی کارفرمایان به حالت فرسایشی در آمده بود، این کارخانه را به اشغال خود در آوردند. کارگران در روز پنجم آگوست، در مقابل حمله پلیس برای آزاد کردن کارخانه، دست به مقاومت بی نظیری زدند. متعاقب آن، پس از این که ارتش وارد عمل شد و کارخانه را به محاصره در آورد، کارگران کارخانه را ترک کردند. کارگران در روز سیزدهم آگوست،

مجددا دست به اعتراض زدند، تا این که قراردادهای دسته جمعی بین سندیکای معدن - ایش و سندیکای کارفرمایان کوچک هلدینگ امضاء شد و اعتصاب پایان یافت.

در روز ۲۹ آگوست، ۱۲۴ کارگر اخراجی کارخانهی قاماک الکترونیک، که به مدت یک ماه حقوق خود را دریافت نکرده بودند، با حمایت حدود ۲۰۰ نفر از هم کاران خود تلاش کردند وارد کارخانه شوند. آن‌ها با پلیس درگیر شدند و در اثر تیراندازی پلیس، کارگری به نام شریف آیکون جان باخت.

این‌ها چند نمونه از مبارزات و اعتصابات کارگران است، که بلافاصله پس از تاسیس «دیسک»، علیه ستم و استثمار وحشیانهی سرمایه داران و دولت آن‌ها، با فراخوان و رهبری این تشکل سازمان یافتند.

کودتای سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۱ و تحولات

جنبش کارگری

در سال ۱۹۵۹، ترکیه، به مثابه کشوری استراتژیکی در میان اروپا و آسیا، و نیز به دلیل نزدیکی با شوروی، که به دنبال عضویت در پیمان ناتو بود، تعدادی از افسران ارتش و پلیس را به آمریکا اعزام نمود، تا زیر نظر سازمان «سیا» آموزش ببینند. تعدادی از این افسران، بعدها در بخش‌های کلیدی ارتش، پلیس، پلیس مخفی ترکیه («میت») و در رده های فرماندهی و مدیریت این نیروها قرار گرفتند. هم چنین ماموران ویژهی آمریکایی، نیروهای ارتش و پلیس ترکیه را در خود ترکیه آموزش دادند. علاوه بر این‌ها، سازمان «سیا» برخی از مدیران عالی رتبهی دولتی، کادرهای مرکزی احزاب سیاسی بورژوازی و حتا برخی از فعالین سندیکاهای کارگری را نیز آموزش داد. بدین ترتیب، ترکیه به پایگاه آمریکا و ناتو در این منطقه حساس و بحرانی تبدیل شد و کودتاهای نظامی در این کشور نیز همواره با موافقت و نظارت و حمایت آمریکا به مرحلهی اجرا در آمد.

در روز ۲۷ مه ۱۹۶۰، علیه حاکمیت «حزب دمکرات»، کودتایی صورت گرفت. آدانان مندرس، دبیر کل این حزب و جلال بایار، نخست وزیر ترکیه، توسط کودتاگران دستگیر و اعدام شدند. پس از این کودتا، تغییراتی در قوانین این کشور، به ویژه قانون اساسی آن، به وجود آمد. هم چنین تغییراتی در قانون کار انجام گرفت و حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی، حق اعتصاب، و حق سازمان یابی مستقل نیز به رسمیت شناخته شد. به دنبال این تغییرات، فضای نسبتا باز سیاسی در ترکیه پدید آمد و انجمن‌ها و سازمان‌ها و تشکل‌های جدیدی اعلام موجودیت کردند. در این دوره برخی از سندیکاهای به دلیل سیاست‌های راست «ترک - ایش»، در اپوزیسیون درونی آن قرار گرفتند. همان طور که پیش‌تر توضیح داده شد، این

سندیکاهای سپس «دیسک» را به وجود آوردند. علاوه بر این، در سال ۱۹۶۱، حزب جدیدی به نام «حزب کارگر ترکیه» (TIP) تشکیل شد و مورد حمایت برخی از فعالین تشکل‌های کارگری و سوسیالیست‌ها قرار گرفت.

استقلال طبقاتی و رادیکالیسم «دیسک» سبب شد، که هم بورژوازی و هم «ترک - ایش» در مقابل آن قرار گیرند. دولت با هدف محدود کردن اختیارات قانونی «دیسک»، قصد داشت که پیشنهاد تغییر مادهی ۲۷۴ قانون سندیکاهای و مادهی ۲۷۵ قانون قراردادهای دسته جمعی را به مجلس ارائه دهد. بر اساس قوانین جدید، محدودیت جدیدی برای «دیسک» در انعقاد قراردادهای دسته جمعی ایجاد می‌شد. یعنی با این تغییرات قانونی، «دیسک» در شرکت‌هایی که اعضایش در اقلیت بودند، دیگر نمی‌توانست در انعقاد قراردادهای دسته جمعی دخالت نماید. این تحول قانونی با استقبال «ترک - ایش» روبرو گردید. قرار بر این بود که پیشنهاد جدید دولت، روز پانزدهم ژوئیه ۱۹۷۰ به پارلمان ارائه گردد. «دیسک»، که با این تغییرات در تنگنا قرار می‌گرفت، کارگران را به مقابله با این پیشنهاد دولت فرا خواند.

در این روز، کارگران استانبول و از میر در اعتراض به این تغییرات قانونی دست به اعتراض و راه پیمایی زدند. علاوه بر کارگرانی که عضو «دیسک» بودند، عده‌ای از کارگران عضو «ترک - ایش» نیز دست از کار کشیدند و در این راه پیمایی اعتراض شرکت کردند. با وجود تهدیدات دولت، کارفرمایان، و «ترک - ایش»، کارگران تقریبا تولید را در تمام کارخانجات به رکود کشیدند و به خیابان‌ها ریختند. در مجموع ۷۰ هزار کارگر در اعتصاب و راه پیمایی پانزدهم ژوئیه شرکت کردند. در این روز، درگیری‌هایی بین پلیس و کارگران در خیابان‌ها روی داد. کارگران در مقابل هجوم وحشیانهی پلیس، مقاومت بی نظیری از خود نشان دادند. پلیس در اثر ادامهی اعتراض متحد و متشکل کارگران، مجبور شد همگی دستگیر شدگان را بلافاصله آزاد نماید. اعتراضات گسترش یافت و روز شانزدهم ژوئیه، تعداد تظاهر کنندگان به بیش از ۱۵۰ هزار نفر رسید. کنترل از دست پلیس و حتا رهبری «دیسک» نیز خارج شد. عبدالله باش تورک، دبیر کل این تشکل، از کارگران درخواست کرد به اعتراضات خود پایان دهند، اما این فراخوان از سوی کارگران پذیرفته نشد. اعتراضات ادامه یافت و در اثر تیراندازی پلیس، سه کارگر در اسکلهی کادی کوی جان خود را از دست دادند. کارگران خشمگین به باریگادهای پلیس حمله کردند و کنترل شهر استانبول را در دست گرفتند. دولت ساعت ۲۱ در دو شهر استانبول و قبضه، حکومت نظامی اعلام کرد. هر چند که دولت با فشار ارتش و پلیس، اعتراض کارگران را خواباند، اما لایحهی پیشنهادی دولت در پارلمان به

تصویب نرسید و تا هنگام کودتای سال ۱۹۸۰ راکد گذاشته شد. روزهای پانزدهم و شانزدهم ژوئیه ۱۹۷۰، در تاریخ جنبش کارگری ترکیه، روزهای تاریخی فراموش نشدنی است، که قدرت طبقه کارگر متشکل و متحد را در برابر ستم و استثمار وحشیانه سرمایه داران و دولت و پلیس آن‌ها به نمایش گذاشت.

در دوازدهم مارس ۱۹۷۱، ارتش ترکیه بار دیگر دست به کودتا زد و حکومت نظامی اعلام شد. حکومت نظامی، فعالیت‌های «حزب کارگران ترکیه» را ممنوع کرد و تعدادی از رهبران «دیسک» را نیز به عناوین مختلف به دادگاه‌های نظامی کشاند.

پروژه اقتصادی ۲۴ ژانویه، زمینه ساز کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰

پروژه اقتصادی موسوم به پروژه ۲۴ ژانویه ۱۹۸۰، در تاریخ اقتصادی و سیاسی ترکیه یک نقطه عطف تاریخی محسوب می‌شود؛ زیرا این پروژه، بخشی از یک طرح بزرگ بود که اگر از قبل هم طراحان آن چنین نمی‌اندیشیدند و آن را برای زمینه سازی کودتا آماده نکرده بودند، اما یکی از آلترناتیوهای احتمالی برای پیاده کردن کودتا بود. تورگوت اوزال، که از سال ۱۹۷۶، ریاست «اتحادیه کارفرمایان» (MESS) را به عهده داشت؛ حدود دو سالی هم در صندوق بین المللی پول کار کرده بود. در دولت ترکیه در سال ۱۹۷۹، سلیمان دمیرل، که آن زمان مستشار اقتصادی کار بود و چند سال پس از کودتا نخست وزیر و سرانجام رئیس جمهور ترکیه شد، طراح اصلی این پروژه بود.

برنامه اقتصادی ۲۴ ژانویه ۱۹۸۰، به تحولات وسیعی در ترکیه دامن زد. سهم کارگران از این پروژه، غیر از تحمل فقر و فلاکت بیشتر و محدودیت‌های

سیاسی، چیز دیگری نبود. اما بر عکس، این برنامه برای بورژوازی ترکیه آن چنان حائز اهمیت بود که برای تثبیت آن، ضرورت کودتای دوازدهم سپتامبر ۱۹۸۰ را الزامی دانست. در واقع، بورژوازی این طرح را یک دستاورد و طبقه کارگر آن را یک شکست تاریخی ارزیابی می‌کنند.

این پروژه به این دلیل مورد استقبال بورژوازی ترکیه و جهان – به ویژه آمریکا – قرار گرفت، که یک مدل جدید را پیش پای آن‌ها قرار می‌داد. این مدل، رشد سریع اقتصادی را در دستور داشت و بر اثر اجرای آن، صنایع سنگین و سرمایه به سرعت رشد می‌کرد و بازار ترکیه بیش از پیش به بازار جهانی وصل می‌شد. این مدل رشد اقتصادی سرمایه داری، تا حدودی مشابه مدل رشد اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین بود. بنابراین، اجرای چنین مدل اقتصادی‌ای برای بورژوازی یک امر حیاتی بود.

از سوی دیگر، این پروژه اقتصادی، طبقه کارگر متشکل و رادیکال را متلاشی می‌کرد؛ چرا که پایین آوردن دستمزدها، ممنوعیت اعتصابات کارگری، سرکوب وحشیانه سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها، جلوگیری از حزبیت یافتن کارگران پیش رو و سوسیالیست، انحلال احزاب چپ و سوسیالیست موجود، اعمال سانسور و اختناق را مدنظر داشت. فشار بیشتر بر روی رسانه‌های گروهی، کنترل شدیدتر آن‌ها، و برقراری سانسور گسترده تر نیز از اجزای این پروژه اقتصادی بود.

حرکت‌های فاشیستی و تهدید فعالین جنبش کارگری سوسیالیستی، تعقیب و ترور آن‌ها، بمب گذاری‌های ساختگی حتما در ایستگاه‌های اتوبوس‌های شرکت واحد، راه انداختن درگیری در محلات، مدارس، دانشگاه‌ها، اتوبوس‌ها، کنترل‌های شبانه دستجات فاشیستی، حمله پلیس به کتاب‌فروشی‌ها با هدف

جمع آوری کتاب‌ها و نشریات چپ و کارگری – به ویژه در شهرهای بزرگ کارگری مانند استانبول، آنکارا و ازمیر – فضای بسیار سنگین و غیر قابل تحملی را در جامعه به وجود آورده بود. در این دوره، پلیس حتا کتاب‌های کلاسیک کمونیستی را جمع آوری کرده و می‌سوزاند. در کنار این همه وحشی‌گری دولت و پلیس ترکیه، عضویت در اتحادیه‌ی اروپا نیز برای اولین بار با جدیت و پیگیری بیش‌تری مطرح گردید و نهادهای بین المللی و دولت‌های اروپایی نیز آگاهانه بر این همه جنایات دولت ترکیه چشم بستند.

مهم‌ترین مشکل بورژوازی ترکیه در آن دوره، کسر بودجه، عدم پرداخت به موقع وام‌های خارجی، تورم سرسام آور و کمبودهای زیاد در عرصه سرمایه گذاری و تولید بود. اما برنامه و اهداف اقتصادی ۲۴ ژانویه دولت ترکیه، بسیار فراتر از این‌ها بود. هدف اصلی این برنامه، همان که پیش‌تر گفته شد، تغییر بنیادی در سیستم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشور در هماهنگی با بورژوازی جهانی بود. برای رسیدن به این اهداف از یک سو می‌بایستی جنبش کارگری کمونیستی شدیداً سرکوب می‌شد و از سوی دیگر زمینه برای کودتا و ممنوع کردن هر گونه فعالیت حزبی و تشکیلاتی چپ و کمونیست آماده می‌گشت. با این پروژه، سرمایه داری ترکیه برای اولین بار جرات پیدا می‌کرد تا سیستم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سنتی «کمالیسم یا آنتاتورکیسم» را تغییر داده و آن را به کل بورژوازی و ناسیونالیسم ترک بقبولاند. این تغییرات البته برای آن بخش از بورژوازی ترکیه، که خواهان این تغییرات بود، کار آسانی نبود.

نمایش گاه‌های «هفته تولیدات وطنی» و «ترک باید جنس ترک را مورد استفاده قرار دهد»، با آهنگی بسیار کند جای خود را به صادرات و واردات آزاد داد. پیش برد سیاست خصوصی سازی هم کار چندان ساده‌ای نبود. اما «کمالیسم‌ها» نیز که امکان جلوگیری از پیش رفت پروژه ۲۴ ژانویه را نداشتند، ناچاراً گام به گام عقب نشستند و خود را با شرایط جدید وفق دادند.

در آن دوره، یک اشتباه و خطای تاریخی جنبش کارگری کمونیستی ترکیه این بود، که دچار روزمرگی و آکسیون‌بازی شد و به سازمان دهی طبقه کارگر با افق و چشم انداز انقلاب اجتماعی سوسیالیستی اهمیت چندانی نداد. به ویژه که فرمیسم، سکتاریسم، پوپولیسم و سیاست‌های تمام خلقی و چریکی – ویژگی اکثریت سازمان‌های سیاسی آن دوره – ضربه‌ی شدیدی به رشد و گسترش و متشکل شدن طبقاتی کارگران زد. طبقه کارگر ترکیه، علی‌رغم سابقه و تجربه مبارزه طولانی، در متن این تحولات تاریخی آمادگی کسب قدرت سیاسی و مهم‌تر از همه



ایجاد حزب کمونیستی طبقاتی خود را نداشت، آن هم در حالی که زمینه برای دست زدن به یک انقلاب اجتماعی در این کشور فراهم بود. اما طبقه کارگر و کمونیست‌ها در ترکیه، این موقعیت حساس تاریخی را از دست دادند.

بدین ترتیب، سال ۱۹۷۹ برای کارگران و مردم محروم و فقیر، بدترین و سخت‌ترین دوره محسوب می‌شود. سیاست‌های اقتصادی، شیوه‌های فعالیت پلیس مخفی و علنی، اقدامات غیر انسانی ناسیونالیست‌ها و فاشیست‌ها که با سازمان دهی پان ترکیست‌ها و «گرگهای خاکستری» و حمایت پلیس و نیروهای نظامی صورت گرفت، چنان رعب و وحشتی به وجود آورده بود که مردم را به لبه‌ی پرتگاه فلاکت اقتصادی و ناامنی و نگرانی و هراس دائمی سوق داده بود. تأمین معیشت برای مردم عادی - و به ویژه کارگران و مزدبگیران - روز به روز سخت‌تر می‌شد و حتا رفت و آمد در کوچه و خیابان و اتوبوس و مراکز عمومی نیز پر خطر شده بود.

طبق آمارهای رسمی آن دوره، تورم اقتصادی از ۳۰ درصد در سال ۱۹۷۴ به ۵۳ درصد در سال ۱۹۷۸ و به ۶۰ درصد در سال ۱۹۷۹ افزایش یافت. از طرف دیگر، دولت برای پیش برد پروژه‌های خود به وام‌های جدید نیاز داشت. بودجه‌ی اختصاصی به تجارت خارجی از چهار میلیارد دلار در سال ۱۹۷۷ به ۲/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ تنزل یافت. بازار، رونق خود را از دست داد و زندگی روزانه‌ی مردم، به دلیل افزایش سرسام آور قیمت مایحتاج ضروری، ناامنی سیاسی و اجتماعی، با دلهره و تشویش و اضطراب سپری می‌شد. سطح پایه‌ی دست‌مزد کارگران نیز به طور متوسط از ۲۷۰۷ لیره در سال ۱۹۷۷ به ۲۰۵۴ لیره در سال ۱۹۷۹ و به ۱۵۳۶ لیره در سال ۱۹۸۰ کاهش یافت. این آمار نشان می‌دهد، که کارگران زیر چه فشار فزاینده و غیر قابل تحمل اقتصادی قرار داشتند. اما با این وجود، طبقه‌ی کارگر به اعتراضات خود ادامه می‌داد. بین سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۷۹ تعداد اعتصابات کارگری به دو برابر افزایش یافت. و تعداد کارگرانی که در این اعتصابات شرکت کرده بودند به چهار برابر و تعداد روزهای اعتصاب در بخش‌های مختلف صنایع به هفت برابر بالغ شد.

این وضعیت بحرانی سبب شد، که در ماه اکتبر ۱۹۷۹، حکومت بلند اجویت، نخست وزیر ترکیه، سقوط کند و جای خود را به حکومت سلیمان دمیرل بدهد. دولت جدید بلافاصله پروژه‌ی اقتصادی ۲۴ ژانویه‌ی ۱۹۸۰ را اعلام کرد. در همین دوره، طراح این پروژه، تورگوت اوزال، به عنوان مستشار خزانه‌ی دولتی، هم راه با رییس بانک مرکزی برای توضیح و تشریح برنامه‌های خود و جلب پشتیبانی بین‌المللی به فرانسه، انگلستان و آمریکا سفر کرد. در این سفر، با مقامات این دولت‌ها، صاحبان صنایع بزرگ،

مدیران بانک‌های خصوصی و نمایندگان بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مذاکره شد. یک بخش از هدف از این سفر، درخواست به تعویق انداختن پرداخت وام‌های عقب مانده و امکان دریافت وام‌های جدید، تشویق سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ترکیه، و تشریح اهداف پروژه‌ی اقتصادی جدید بود.

به دنبال این سفر، مبلغ ۲/۹ میلیارد دلار وامی که ترکیه می‌بایست در اواسط ۱۹۷۹ پرداخت می‌کرد، به تعویق افتاد و علاوه بر آن ۱/۱ میلیارد دلار وام جدید نیز در اختیار ترکیه گذاشته شد. صندوق بین‌المللی پول هم قراردادی را به ارزش ۱/۶ میلیارد دلار با این کشور منعقد نمود. ژاپن مبلغ ۸۵ میلیون دلار، بانک جهانی مبلغ ۸۵ میلیون دلار و آمریکا ۳۵۰ میلیون دلار بازپرداخت قروض خود را به تعویق انداختند. هم چنین بانک جهانی مبلغ ۱۶۲ میلیون دلار وام جدید در اختیار دولت ترکیه قرار داد. در نتیجه‌ی این تغییر و تحولات اقتصادی، دولت جدید توانست پشتوانه‌ی ارزی خود را افزایش دهد، دیگر مشکلات اقتصادی حاد خود را به طور موقت حل کند، قابلیت مانور اقتصادی را بیشتر کند، و داد و ستد را تا حدودی رونق دهد.

در این دوره، سیاست‌های فدراسیون‌های کارگری «ترک - ایش» و «دیسک» متفاوت بود. بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰، کارگران بیش از صد کارخانه دست به اعتصاب و مقاومت در مقابل سیاست‌ها دولت زدند. در اعتصابات «غیر قانونی» کارگام، بیش از ۱۵۰ هزار کارگر شرکت فعال داشتند. هم چنین در این دوره، تعداد بیش‌تری از اعضای فدراسون «ترک - ایش»، به خاطر سیاست‌های راست و سازش کارانه‌ی آن، به طور فردی و جمعی جدا شدند و به «دیسک» پیوستند، به طوری که این تشکل در سال ۱۹۷۸، بیش از ۶۰۰ هزار عضو داشت.

بنا به آمار «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارفرمایان»، در سال ۱۹۸۰ در ۱۴۸ مورد اعتصاب، ۴۵۵۳۵ کارگر شرکت داشتند و بیش از شش و نیم میلیون روز کاری اعتصاب در مدت زمان کمی، در حدود بیش از هشت ماه، سازمان دهی و برگزار شده بود.

کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰

سرانجام بحران اقتصادی و سیاسی ترکیه به اوج خود رسید و زمینه‌ی مساعدی برای کودتاگران فراهم گردید. دولت‌های غرب - و در راس همه‌ی آنها آمریکا و ناتو - قطعاً از قبل در جریان سازمان دهی چنین کودتایی قرار گرفته بودند.

روز ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، رادیو سراسری ترکیه برنامه‌های عادی خود را قطع کرد و اعلام نمود، که ارتش «حاکمیت کشور» را در دست گرفته است. در طول بیست سال، این سومین کودتای نظامی در ترکیه بود. ژنرال کنعان اورن، رهبر کودتاگران، در

همان روز در یک مصاحبه‌ی رادیو و تلویزیونی شرکت کرد و علت این که چرا کودتا کردند را توضیح داد. وی از جمله گفت:

«حرکت‌های ویران‌سازی، دعوای شخصی، عمل‌گردهای آتارشیستی، عملیات تروریستی، و اهداف تجزیه طلبانه هر سال در حال افزایش بوده است. ارگان‌های دولتی و اداری، توسعه‌ی قوانین اجتماعی، آموزش ملی، و برآورد احتیاجات دنیای کار، آسیب دیده است. در نتیجه، مسئولیت دولت روی زمین مانده و چند پارچگی در دولت به وجود آمده است.»

اورن، در بخش دیگری از سخن رانی خود تأکید کرد: «رییس ستاد مشترک نیروهای سه گانه ارتش و فرماندهان نیروها که این حرکت را عملی نمودند، تا هنگام تشکیل ارگان‌های قانون گذاری به طور موقت برای مدتی اختیار تام در زمینه‌ی قانون گذاری و اجرایی را در شورای امنیت ملی (MGK) بر عهده خواهند داشت.»

در مقابل این کودتا، مقاومت چندانی صورت نگرفت. سیاست مداران بورژوازی مطمئن بودند، که سربازان پس از سرکوب «تروریست‌ها» به پادگان‌های خود برواهند گشت و دوباره حکومت را به آن‌ها واگذار خواهند نمود. به همین خاطر، نمایندگان احزاب حاکم، یعنی «حزب جمهوری خلق» و «حزب عدالت» در پارلمان بازار مشترک اروپا حضور پیدا کردند و از کودتا دفاع نمودند. تنها کارگران متشکل در سندیکاهای کارگری بودند، که تا حدودی در مقابل کودتاگران ایستادند. برای مثال، کارگران صنایع پتروشیمی در شهر از میر با بستن باریگاد مانع ورود ارتش به محیط کار خود شدند. بسیاری از اعضای سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست به یاری این کارگران شتافتند. ارتش با تانک و هلیکوپتر به کارگران حمله کرد. کارگران مقاومت شجاعانه‌ای از خود نشان دادند، اما عاقبت سرکوب شدند. ارتش وارد صنایع پتروشیمی شد و فعالین کارگری را که در کارخانه‌ها مشغول تدارک اعتصاب بودند، شناسایی و دستگیر کردند. مقاومت دلیرانه‌ی کارگران صنایع پتروشیمی، برگ درخشانی از تاریخ جنبش کارگری کمونیستی ترکیه است.

کودتایچیان با وحشی‌گری تمام دست به سرکوب همه جانبه‌ی جنبش کارگری کمونیستی و به طور کلی گرایش چپ جامعه زدند. بر اساس گزارش حقوق بشر ترکیه، بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، ۶۵۰ هزار نفر زندانی شدند؛ ۲۱۰ هزار فقره پرونده‌ی سیاسی تشکیل شد؛ بیش از چهار هزار نفر از کشور ممنوع الخروج گردیدند؛ تعداد بسیاری مجبور به فرار از ترکیه شدند و حتا ۹۴۰۰ نفر از تابعیت ترکیه اخراج گشتند؛ هشت روزنامه‌ی سراسری جمعاً به مدت ۱۹۵ روز ممنوع انتشار گردید؛ ۴۸ نفر اعدام شدند، ۱۷۷ نفر در اثر شکنجه جان خود را از



حکومت نظامی با وجود این که سلیمان دمیرل، نخست وزیر، را برکنار کرده بود، اما سیاستهای اقتصادی آن را چه در داخل کشور و چه در سطح بین المللی به مرحلهی اجرا گذاشت. فراتر از این، همان طور که پیشتر هم گفته شد، این کودتا اساساً برای برآورده کردن اهداف اقتصادی ۲۴ ژانویه ۱۹۸۰، امری ضروری و از پیش تعیین شده بود.

در روز ۲۱ دسامبر ۱۹۸۰، اعضای حکومت نظامی معرفی شدند. در این حکومت، بلنت اولوسو، از فرماندهان بازنشستهی نیروی دریایی، به عنوان نخست وزیر و تورگوت اوزال به عنوان وزیر کشور و معاون نخست وزیر حضور داشتند. تورگوت اوزال، طراح اصلی پروژهی اقتصادی جدید، در دومین سالگرد کودتا در یک سخن رانی مطبوعاتی صراحتاً اعلام کرد، که:

«اگر کودتای دوازدهم سپتامبر ۱۹۸۰ صورت

نمی گرفت، برنامهی اقتصادی ۲۴ ژانویه هرگز موفق نمی شد.»

در واقع، کودتاگران با اقدامات ضد کارگری خود زمینه را برای سرمایه گذاریهای وسیع خارجی و حفظ امنیت سرمایه فراهم کردند و این کشور را به بهشت نیروی کار ارزان سرمایه داران تبدیل نمودند.

اطلاعیهی شمارهی هفت (شورای حکومت نظامی)

«شورای حکومت نظامی» در اطلاعیهی شمارهی هفتم خود در رابطه با جنبش کارگری چنین نوشت: «به دلیل برقراری امنیت و آسایش ملی و اجتماعی، کلیهی فعالیتهای کنفدراسیون سراسری کارگران انقلابی ترکیه «دیسک»، کنفدراسیون سندیکاهای ناسیونالیست «امیسک» و سندیکاهای عضو آنها تعطیل شده و رهبران این تشکلهای زیر نظر نیروهای نظامی ترکیه قرار گرفتند.»

عبدالله باش تورک، دبیر کل «دیسک»، نیز توسط نیروهای نظامی دستگیر شد.

در روز چهاردهم سپتامبر ۱۹۸۰، اعتصابات کارگری و هر گونه اعتراض و تجمع، توسط دادگاه های امنیت ملی ممنوع اعلام گردید و از کارگران اعتصابی خواسته شد، تا روز پانزدهم سپتامبر به سر کار خود برگردند. با این حکم نظامی، ۵۴ هزار کارگری که ۶/۵ میلیون روز در اعتصاب بودند، اجباراً به اعتصاب خود پایان دادند و به سر کار برگشتند. بخش اعظم کارگران اعتصابی، اعضای «دیسک» بودند. از تعداد دستگیری رهبران و فعالین این اعتصابات اطلاع چندانی در دست نیست، اما بسیاری از رهبران فعالین «دیسک» دستگیر و زندانی شدند.

بنا به اطلاعیهی شماره هفت «شورای حکومت نظامی»، کلیهی اموال «دیسک»، «امیسک» و «حق – ایش» در بانکها توقیف گردید.

تغییرات قانون اساسی از سال ۱۹۸۲ آغاز گردید و

کارگری کودتا را یکی پس از دیگری به مرحلهی اجرا گذاشت. قوانینی از قبیل کنترل دولت بر روی اتحادیه های کارگری، ممنوع کردن تظاهرات و گردهمایی، اعتصاب، مراسم اول ماه مه، بیمه ی همگانی و مجاز شمردن تعطیلی کارخانه هایی که سوددهی نداشتند و اخراج کارگران آنها، پایین نگاه داشتن سطح دستمزدها، تشدید سیاست خصوصی سازی، مداخله ی دولت در تعیین سطح حداقل دستمزدها و... همگی بر علیه منافع طبقه ی کارگر و استثمار هر شدیدتر آن وضع شدند و به مرحلهی اجرا در آمدند. این اجحافات و سرکوب گریهای کودتاچیان، منافع بورژوازی ترکیه را مدنظر داشت.

همان طور که در بالا به نقش پان ترکیستها و فاشیستها برای زمینه سازی کودتا اشاره شد، «حزب حرکت ملیت» (MHP) به رهبری ترکش آلپ اصلان – و کلیه گرایشات و تشکلهای وابسته به این جریان ناسیونالیست فاشیستی – به دلیل این که از آزادی و حمایت دولتی بیشتری پس از کودتا برخوردار شد، به سرعت رشد کرد و به ویژه در ارگانهای دولتی، پارلمان، ارتش، پلیس، پلیس مخفی «امیت»، جایگاه مهمی پیدا کرد. به طوری که حتا پلیس مخفی ترکیه اعضای خود را از میان کادرهای برجسته آن انتخاب می کرد. اعضای این حزب در کشورهای اروپایی نیز به شدت علیه نیروهای چپ و کمونیست ترکیه فعالیت می کردند. اعضای این جریان، پس از کودتا، هم راه با ارتش و پلیس در تیمهای ویژه در سرکوبهای خونین کردستان ترکیه، نقشی کلیدی ایفا نمودند. «حزب حرکت ملی»، بین جریانات ناسیونالیست آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان نیز بسیار فعال است. خلاصه ی کلام، رد پای این جریان ناسیونالیست فاشیست را می توان در سیاستهای مافیای دولتی – پلیسی، ترور، قاچاق اسلحه و مواد مخدر و غیره – با اتکا به انبوهی از سند و کتاب – دنبال کرد.

دست دادند و صدها نفر نیز مفقودالثر اعلام شدند. هم چنین گفته شده است که فقط در چهار ماه نخست کودتا، ۵۴ زندانی سیاسی در زیر شکنجه جان باختند. هر کسی بازداشت می شد، بلااستثنا در کلانتریهای پلیس، پاسگاه های ژاندارمری، پادگانها، شعبه های سیاسی پلیس مخفی و غیره مورد شکنجه قرار می گرفت. در سال ۱۹۸۱، تعداد کسانی که در زیر شکنجه جان سپردند، ۷۴ نفر و در سال ۱۹۸۲، ۵۴ نفر و سال ۱۹۸۳، ۱۵ نفر گزارش شده است. مسلم است که تعداد قربانیان واقعی بسیار بیشتر از آمارهای رسمی منتشر شده است.

اما اساسی ترین هدف کودتا، سرکوب جنبش کارگری بود. کودتاچیان بعد از دوازدهم سپتامبر ۱۹۸۰، کلیهی حق و حقوق کارگران را که با مبارزه به دست آورده بودند، پس گرفتند. برای مثال، حق اعتصاب و انعقاد قراردادهای دسته جمعی به حالت تعلیق در آمدند.

«شورای امنیت ملی» که متشکل از پنج ژنرال بود، در هفتمین اطلاعیهی خود پس از کودتا «دیسک» را منحل اعلام کرد. اموال و اسناد و دفاتر «دیسک» اشغال شد؛ و بیش از ۸۰۰ نفر از فعالین آن را دستگیر و به دادگاه های نظامی سپرده شدند. تعدادی از دستگیر شدگان در زیر شکنجه جان باختند و یا برای همیشه معلول شدند.

هر چند که با «ترک – ایش» چنین رفتاری نکردند و آن را منحل نمودند، اما حق اعتصاب و انعقاد قراردادهای دسته جمعی را از آن تشکل نیز گرفتند. رهبری «ترک – ایش»، کودتا را محکوم نکرد. با این وجود اما، برخی از سندیکاهای وابسته به آن، مانند اتحادیهی کارگران اداره راه شعبه ی آنکارا، از میر و دیاربکر، و پترول – ایش که سیاستهای رادیکالی در مقابل کودتا اتخاذ کرده بودند، تعطیل شدند.

«شورای امنیت ملی»، قوانین ضد انسانی و ضد

در سال ۱۹۸۳، قوانین جدید به مرحله‌ی اجرا در آمد. این قوانین، بیش از پیش به محرومیت‌ها و فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر کارگران و مردم محروم و تحت ستم افزود. از جمله:

– بر اساس مواد ۳۷ و ۳۹ قانون سندیکاها، فعالیت سیاسی سندیکاها و دخالت آن‌ها در سیاست ممنوع گردید؛

– بیش از یک و نیم میلیون کارمند و کارگر به این بهانه که در استخدام دولت هستند، از حق تشکّل، اعتصاب و انعقاد قراردادهای دسته جمعی محروم شدند؛

– کارگران را مجبور کردند برای عضویت در اتحادیه‌های کارگری، پنج برگه پر کنند که یکی از این برگه‌ها می‌بایستی طی ۱۵ روز از جمله برای کارفرمای مربوطه ارسال می‌شد، تا کارفرما بتواند در مورد آن اظهار نظر نماید؛

در اکثریت موارد کارفرمایان با عضویت کارگران در سندیکاها مخالفت بودند و یا این که خود کارگران از ترس بیکاری، از عضویت در اتحادیه‌ها کناره‌گیری می‌کردند.

اولین انتخابات پارلمانی پس از کودتا

بدین ترتیب، کودتاگران به وظایف خود به خوبی عمل کردند و آن گاه که دیگر نیازی به نمایش و حضور علنی تانکها و نظامیان در خیابانها باقی نماند، انتخابات سال ۱۹۸۳ در دستور کار کودتاگران و بورژوازی ترکیه قرار گرفت. بر اساس تغییرات قانون اساسی توسط حکومت نظامی در سال ۱۹۸۲، آن احزابی اجازه‌ی فعالیت مجدد پیدا می‌کردند، که «شورای امنیت ملی» آن‌ها را تایید می‌کرد. پنج ژنرال عضو «شورای امنیت ملی»، بر اساس قانون اساسی حق داشتند هر حزبی را که قبول نداشتند، متوقف کرده و مانع فعالیت آن شوند. انتخابات سال ۱۹۸۳، با حمایت و زیر نظر مستقیم کودتاچیان برگزار شد و حزب «مام وطن» به رهبری تورگوت اوزال، طراح پروژه‌ی اقتصادی ۲۴ ژانویه ۱۹۸۰، پیروز این انتخابات اعلام شد. به این ترتیب، دوره‌ی دیگری از تاریخ فرجام کار کودتاگران و تحویل پارلمان و حکومت به «سیویل‌ها» برای برقراری «دموکراسی پارلمانی» در ترکیه آغاز گردید. کنعان اورن، فرمانده‌ی کودتاچیان، بازنشسته شد و با ظاهری «شخصی و غیر نظامی»، توسط پارلمان به مقام ریاست جمهوری انتخاب گردید. طبق قوانین ترکیه، رئیس‌جمهور توسط نمایندگان پارلمان انتخاب می‌شود. پس از پیروزی حزب «مام وطن» در این انتخابات کنترل شده، طولی نکشید که سیاست‌مداران راست و قدیمی این کشور مانند سلیمان دمیرال و اجویت نیز به صحنه‌ی سیاست بازگشتند و دوباره بر مسند نخست‌وزیری و ریاست جمهوری نشستند.

اوزال، پس از پیروزی در انتخابات به کاخ ریاست جمهوری در «چانکایا» رفت و ژنرال کنعان اورن را در آغوش کشید و بر هر دو گونه‌اش بوسه زد. وی در مورد انتخاب خود به مقام نخست‌وزیری خطاب به کنعان اورن، رئیس‌جمهور، گفت:

«جناب رئیس‌جمهور، در حضور شما هستم. البته در راستای سیاست‌های دوازدهم سپتامبر ۱۹۸۰ حرکت خواهم کرد، توصیه‌های شما همیشه برای ما نقش رهبری خواهد داشت. حزب ما، دوازدهم سپتامبر را به وجود آورد. غیر از خدمت به مملکت، اندیشه‌ی دیگری نداریم.»

کنعان اورن نیز در جواب اوزال گفت:

«بیانات شما را زمان روشن خواهد کرد.»

برای این که اهمیت این دوره‌ی تاریخی و سرکوب جنبش کارگری طی آن را به طور همه‌جانبه تری درک نماییم، به نقل قولی از هالیت نارین، دبیر اتحادیه‌ی کارفرمایان، اشاره می‌کنیم:

«تا امروز کارگران به ما خندیدند، اما از این به بعد ما به کارگران خواهیم خندید.» وی اضافه می‌کند: «بفرمایید، الان هم اعتصاب کنید، آن موقع خواهیم دید!»

در این دوره، همان طور که دیدیم، جامعه‌ی ترکیه و تکنولوژی به سرعت مدرنیزه می‌شود. تورگوت اوزال، نخست‌وزیر، هر هفته در تلویزیون ظاهر می‌گشت و خبر از «ترکیه‌ی مرغه» می‌داد. اما تا آن جا که به حفظ امنیت جانی کارگران در محیط‌های کار برمی‌گردد، با یک تابلوی غیر انسانی مواجه هستیم: در ترکیه، در هر ۴۵ دقیقه به علت اتفاقات محیط‌های کار و یا بر اثر بیماری‌های شغلی، یک کارگر فلج می‌شود. و در عرض هر یک ساعت و نیم، یک کارگر نیز جان خود را از دست می‌دهد. بنا به تحقیقات بیمه‌های خدمات اجتماعی، در عرض ده سال طی حوادثی که در محیط‌های کار پیش آمد، ۱۴۲۶۵ کارگر جان خود را از دست دادند و ۲۹۸۳۶ کارگر فلج شده و دیگر قادر به کار نمی‌باشند. در همین دوره، ۱۶۸۵۲۱۶ کارگر نیز در محل کار دچار حادثه گردیدند.

بر اساس آمار «کنفدراسیون سندیکاها‌ی کارفرمایان»، درآمد واقعی کارگران در سال ۱۹۸۳ نسبت به سال ۱۹۷۷ – با در نظر گرفتن مبنای ۱۰۰ – به ۵۱/۱ درصد کاهش یافت. و مرخصی سالانه‌ی کارگران، که قبل از کودتا ۴۵ روز بود، بعد از کودتا به ۱۸ تا ۳۰ روز تنزل یافت.

حزب «مام وطن»، هشت سال حکومت کرد و در این هشت سال علاوه بر ارتباط نزدیک با اروپا و آمریکا، رابطه‌اش با کشورهای عربی، ایران و پاکستان را نیز گسترش داد. در طی هشت سال جنگ ایران و عراق، دولت ترکیه نقش رابط و دلال بین ایران و اروپا و آمریکا را بازی می‌کرد. ایران از طریق سازمان ملل

مورد تحریم قرار گرفته بود. و ترکیه برای تامین نیازهای ایران و به ویژه نیازهای جنگی آن، از جمله در رساندن سلاح‌های سنگین و جنگ‌افزار و قطعات یدکی فانتوم و هلیکوپتر از آمریکا به ایران، نقشی اساسی بر عهده داشت. فقط از طریق مرز بازرگان، روزانه بیش از سه هزار تریلی از ترکیه وارد ایران می‌شد. البته دولت ترکیه، چنین رابطه‌ای را با دولت عراق نیز داشت. و به این خاطر، در جنگ ایران و عراق، دولت و شرکت‌های سرمایه‌داری ترکیه از «نعمت» جنگ بی‌نصیب نماندند و ثروت‌های هنگفتی به جیب زدند.

به اعتبار وجود نیروی کار ارزان و امنیت کافی برای حفظ سرمایه، سرمایه‌گذاری زیادی از طرف سرمایه‌داران غرب و نیز کشورهای عربی در ترکیه صورت گرفت. چنین روندی در رشد اقتصاد و صنایع این کشور تاثیر به‌سزایی داشت. اما رابطه‌ی دولت ترکیه با دولت‌های عربی و ایران، فقط به جذب سرمایه‌های آن‌ها محدود نماند، بلکه دولت ترکیه در مقابل رشد گرایش اسلامی در این کشور نیز انعطاف زیادی به خرج داد، که تا قبل از آن با سیاست‌های سکولاریستی آن مغایر بود. ترکیه، به جولانگاه و محلی برای تاخت و تاز تروریست‌های جمهوری اسلامی علیه مخالفین‌اش تبدیل شد. عملیات جمهوری اسلامی فقط به ترور مخالفین‌اش محدود نبود، بلکه گروه‌های مذهبی ترکیه را نیز در آموزشگاه‌های تروریستی خود تعلیم می‌داد و برای اجرای عملیات تروریستی و ترویج و تبلیغ خرافات مذهبی – با پشتوانه‌ی مالی قوی – به آن کشور روانه می‌کرد. دولت ترکیه چشم بر همه‌ی این فعالیت‌های جمهوری اسلامی می‌بست. حتا گفته می‌شود، که جمهوری اسلامی مخفیانه به دانش‌جویان مذهبی ترکیه کمک‌های تحصیلی نیز پرداخت می‌کرده است.

از زمان کودتای ۱۹۸۰، تعداد مساجد به طور چشم‌گیری در شهرهای ترکیه و به ویژه در استانبول افزایش یافت. برگزاری نماز جمعه‌ها در خیابان‌های مقابل مساجد آزاد شد. و در مدارس، دروس دینی جزو مواد درسی سنی اعلام گشت. این تلاش‌ها، طبیعتاً با هدف تضعیف گرایش چپ جامعه صورت می‌گرفت. نتیجه‌ی این جهت‌گیری‌های ارتجاعی، آن بود که در انتخابات دوره‌های بعد، احزاب اسلامی توانستند نمایندگان خود را وارد پارلمان نمایند و تاثیر بسزایی در تغییر قوانین به نفع گرایش‌های مذهبی بگذارند. و این در حالی بود، که سکولاریسم یکی از اصول بورژوازی در ترکیه بود و تا قبل از کودتای ۱۹۸۰، برای مثال، دروس مذهبی در مدارس ترکیه، جزو مواد غیر رسمی محسوب می‌شد.

فدراسیون «حق – ایش»، که کارگران مذهبی را به عنوان یک کنفدراسیون «کارگری» متشکل می‌کند، پایش به تهران، و دیدار با مسئولین «خانه‌ی کارگر»

و «شوراهای اسلامی کار» باز شد. کار به جایی رسید که در طی انتخابات گذشته ترکیه، «حزب اسلامی» توانست همی احزاب سنتی را از پارلمان بیرون ریخته و به تنهایی دولت خود را تشکیل دهد.

از سال ۱۹۸۴، طبقی کارگر پس از یک دوره سکوت چهار ساله مجدداً اعتصابات خود را از سر گرفت. در تاریخ دوم اکتبر ۱۹۸۴، اولین اعتصاب کارگری در دو کارگاه کوچک دباغی در استانبول، که یکی از آنها ۱۷ و دیگری ۳۵ کارگر داشت، آغاز گردید. این اعتصاب فضای اختناق و پنجهی آهنین حکومت نظامی را شکست. علاوه بر این، به گزارش انتشارات «پترول - ایش» در سال ۱۹۸۶، طی سال ۱۹۸۴، چهار مورد اعتصاب دیگر هم روی داد که در سه مورد آن در شرکت‌های دولتی، ۵۲۶ کارگر و در یک مورد در یک شرکت خصوصی، ۳۵ کارگر شرکت داشتند. این رقم در سال ۱۹۸۵ به ۲۴۱۰ نفر بالغ گردید. در این سال، سندیکاها نتوانستند در انعقاد قراردادهای دسته جمعی برای حدود ۳۴۰۲۷۴ کارگر به توافق برسند و هفت هزار کارگر به منظور انعقاد قراردادهای دسته جمعی دست به اعتصاب زدند.

در بهار ۱۹۸۶، مبارزات کارگری تشدید شد. طبق آمارهای رسمی، در این دوره ۲۲ مورد اعتصاب با حضور ۸۲۸۶ کارگر و ۳۶۹۰۴۱۹ روز کاری به وقوع پیوست. یکی از مهم‌ترین مطالبات کارگران در این دوره مسأله دستمزدها و افزایش آن بود. در سال ۱۹۸۶، در اثر پیش روی طبقی کارگر، دولت مجبور به عقب نشینی شد و ۶۴ درصد دستمزد کارگران اعتصابی سندیکایی «پترول - ایش» را پذیرفت. علاوه بر این، دولت به کارگران اعتصابی قول داد، تا تغییراتی در قانون کار به وجود آورد. این‌ها مطالباتی بود، که کارگران بعد از کودتا توانستند به دولت حزب «مام وطن» تحمیل کنند.

اعتصاب عظیم کارگران معادن زونقولدق، در اواخر دهه ۱۹۹۰ و راه پیمایی طولانی آنان به سوی آنکارا، هنگامی روی داد که تورگوت اوزال به ریاست جمهوری ترکیه رسیده بود. در راه پیمایی زونقولدق - آنکارا، بیش از صد هزار نفر شرکت داشتند. با وجود این که زمستان بود و ارتش و ژاندارها نیز راه بندنهایی بر سر راه کارگران ایجاد کرده بودند، اما کارگران بیش از ۶۰ کیلومتر از راه ۲۵۰ کیلومتری به سوی آنکارا را طی کردند. در آن جا شمسی دینزار، رهبر سندیکای معادن زونقولدق، در پشت درهای بسته با نخست وزیر وقت به توافق رسید و کارگران مجبور شدند به راه پیمایی خود به سوی آنکارا خاتمه دهند و به زونقولدق برگردند. (علاقه مندان می‌توانند درس‌ها و تجارب این اعتصاب عظیم و تاریخی را در دفتر شانزدهم «نگاه»، به قلم همین نویسنده، مطالعه کنند.)

دوره دوم فعالیت «فدراسیون سراسری کارگران انقلابی ترکیه» («دیسک»)

همان طور که پیش‌تر اشاره شد، حکومت نظامی «دیسک» را منحل و حسابهای بانکی آن مسدود و اموال و اسنادش را مصادره کرد. دادگاه‌های امنیت ملی بر اساس ماده ۱۴۶ قانون جزا (کسانی که به زور اسلحه می‌خواهند دولت قانونی را سرنگون کنند و به جای آن سیستم مارکسیست - لنینیست را بر سر کار بیاورند)، برای ۵۲ نفر از فعالین و رهبران «دیسک» درخواست اعدام کرد. سرانجام، بررسی پرونده ۲۵ هزار صفحه‌ای نزدیک به ۱۵۰۰ نفر از فعالین و رهبران «دیسک» در ۲۳ آوریل ۱۹۸۶ خاتمه یافت و ۲۶۴ نفر محکوم به زندان شدند، از جمله هیات دبیران «دیسک» - که در بین آنها عبدالله باش تورک، دبیر کل، و فهمی ایشیکلار، منشی، این شکل

نیز قرار داشتند - به هشت تا ده سال زندان محکوم شدند. دادگاه به انحلال اتحادیه‌هایی که عضو «دیسک» بودند، و توسط حکومت نظامی فعالیت شان ممنوع شده بود، نیز رای داد.

در یازدهم ژوئن ۱۹۹۱، دادگاه حکم آزادی زندانیان «دیسک» را صادر کرد و ممنوعیت آن را ملغی ساخت. در دوره دوم فعالیت «دیسک»، که یازده سال پس از کودتا، یعنی در سال ۱۹۹۱، آغاز شد، وجود گرایش‌های مختلفی در آن مشهود بود. یک گرایش قوی، سندیکالیست‌های رفرمیست بودند که در این سال‌ها در اروپا با گرایش رفرمیستی سندیکایی و سوسیال دموکراسی از نزدیک آشنا شده و این گرایش را با خود به درون «دیسک» بردند. اما گرایش رادیکال و سوسیالیستی نیز یک گرایش قوی در درون «دیسک» است. گرایشی که به استقلال شکل کارگری با اتکا به مجامع عمومی و مبارزه بر علیه نظام سرمایه داری و دولت تاکید دارد. این گرایش، افق و چشم انداز و ارزیابی خود از دوره حاضر و از «دیسک» را در جزوای منتشر کرده است که من آن را در سال ۱۹۹۴ ترجمه کردم. (این مطلب در شماره‌های ۴۷ و ۴۸، می و ژوئیه ۱۹۹۴، نشریه «کارگر امروز» چاپ شد.) در این جا بخشی از این ارزیابی را می‌خوانیم:

«ارزیابی از تاریخچه فعالیت‌های دیسک، به طور ساده نمی‌تواند از تعریف و تمجید و یا نفی دستاوردهای آن صورت بگیرد. کسانی که ارزیابی را به عنوان محاکمه در دست می‌گیرند، به موضعی می‌افتند که آن طرف قضیه را نمی‌بینند. هم چنین قادر نیستند دستاوردهای دیسک را در بین کارگران مطرح کنند. کسانی هم که ارزیابی از تاریخ دیسک را به طور سطحی به دست می‌گیرند، به همان اشتباه دچار می‌شوند. با این نگرش، توضیح وقایع سیزده سال گذشته و بی تفاوتی کارگران امکان پذیر نیست. برای دست یابی به یک ارزیابی واقعی، قبل از هر چیز باید جنبش سندیکایی در سطح ترکیه و ویژگی‌های عموم آن را شناخت و در بطن این جنبش است که می‌توان دیسک را نیز مورد ارزیابی قرار داد.

در تاریخ جنبش سندیکایی ترکیه، کانال بوروکراتیک سندیکاها وزنی سنگینی است که به یک معنی تاریخ تلاش دولت برای کنترل طبقی کارگر محسوب می‌شود. این اساساً با محدودیت و ترسیم حدود و ثغور برای فعالیت سندیکایی و روابط و مناسبات آن با دولت، مهر خود را بر جنبش سندیکایی ترکیه زده است، که مشخصی آن را در چهار نکته زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱- قانون گرای: سندیکاهایی که با جنبش ضعیف و پراکنده طبقی کارگر و تحت فشار و زیر قوانین محدود کننده و یا ممنوعیت‌ها به وجود آمده‌اند، فعالیت و تلاش خود را در زمینه‌هایی



که قوانین و ممنوعیت‌ها برای آن‌ها به رسمیت شناخته‌اند، سازمان داده‌اند؛ یعنی در حقیقت یک نوع مبارزه قانونی، که دولت چهارچوب آن را تعیین کرده است.

۲- دولت گرایی و سندیکاهای دولت: سیاست‌هایی که در دوران تک حزبی و یا دوره‌های بعد از آن در تشکلهای دنیال می‌شد، در واقع یک نوع گرانش دولتی و یا دولت گرایی بوده است. سندیکالیست‌هایی که متأثر از این جنبه‌ی سیاست دولت‌ها بوده‌اند، در چنین فضایی و با چنین گرانشی، «سندیکای دولت» را به وجود آورده‌اند. اجرای این سیاست نهایتاً این سیستم فکری را به ویژه بعد از کاپیتالیسم ۱۹۸۰ به آخر خط خود رساند و کاملاً در خلاء فکری سیاسی فرو برد و راه نجات خود را در سیاست‌های «مسالمت‌آمیز» پیدا کرد.

۳- سندیکالیسم مافوق احزاب: متوسل شدن به این سیاست که نباید با احزاب سیاسی در ارتباط بود، گرانشی را به وجود آورد که به بهانه‌ی دست‌یابی به مطالبات مستقل طبقاتی از مبارزه با حکومت‌ها اجتناب کرد. این، یکی از فاکتورهای مهم جنبش سندیکایی ترکیه گردید.

۴- سندیکالیسم قراردادهای دسته جمعی و بوروکراسی سندیکایی: این‌ها اساس فعالیت‌های خود را به منعقد ساختن قراردادهای دسته جمعی بر سر دست‌مزدها محدود نموده، در چهارچوب بوروکراسی سندیکایی فعالیت کردند و رفته رفته با ارگان‌های دولتی در یک راستا در توافق و تفاهم قرار گرفتند. مبارزه‌ای که حول دست‌مزدها سازمان داده شد، به پایه‌ی هیرارشی در سندیکاهای منجر گردید که در نتیجه‌ی آن مبارزه‌ی طبقاتی کارگران در عرصه‌های مختلف و از جمله سیاست سازمان‌یابی و متشکل کردن آنان و در مجموع جنبش طبقه‌ی کارگر هر چه محدود و محدودتر شد. بوروکراسی سندیکایی از زمان تولد خود، هیچ موقع به دموکراسی سندیکایی و اجتماعی شدن مبارزه در درون طبقه اجازه نداده و تنها کارگران را به موجوداتی تبدیل کرده است، که نظاره‌گر سرنوشت دست‌مزد خود در رهبری سندیکا باشند.

تجربه‌ی «دیسک»

«دیسک»، در طول دهه‌ی ۱۹۶۰، در سطح بین‌المللی، در کنار تغییر و تحولات اجتماعی جنبش طبقه‌ی کارگر گسترش یافت و سیاست مستقل طبقاتی را دنبال کرد. تشکلهای بوروکراتیک سندیکایی در مقابل عمل کرد آن دوره‌ی «دیسک» به مقابله برخاستند و به فشار و به تصفیه‌ی درون آن روی آوردند و در نهایت آن را به کانال سندیکایی موجود سوق دادند. «دیسک»

در چنین شرایط از تاریخ موجودیت یافت. «دیسک» از نظر سندیکالیست‌ها به عنوان تشکل طبقه‌ی کارگر در تقابل با سیاست‌های سرمایه‌داری به وجود آمده است و به طور واقع اگر منافع طبقاتی و سندیکایی طبقه‌ی کارگر را هم نمایندگی نکند، با جدیت جنبش طبقه‌ی کارگر را از سیستم بوروکراتیک سندیکایی دور نموده است و به یک پتانسیل مبارزه‌ی طبقاتی و ظرف مبارزه‌ی مستقیم کارگران نزدیک کرده است. اما فعالیت و مبارزه‌ی طبقاتی «دیسک» آن چنان که در سال‌های اوایل تأسیس آن عمل می‌کرد، عمر چندان طولانی‌ای نداشت. «دیسک» که در مقاطع تاریخی حساس، با سازمان دهی آکسیون‌های مداوم کارگری، نسبت به اتحادیه‌های دیگر قدم‌های مثبت و مهمی برداشته بود و در شرایط تاریخی معینی نیز سیاست‌های متفاوت طبقاتی از خود نشان داده بود، دو نوع «دیسک» را پدید آورد: دیسک سندیکالیست‌ها و دیسک کارگران.

دیسک سندیکالیست‌ها

«دیسک» به مرور زمان برای کارگران یک تشکل غریبه شد. کودتای دوازدهم مارس ۱۹۸۲، از یک طرف، در درون «دیسک» به نوعی مورد تأیید قرار گرفت و از طرف دیگر، آلت‌رناتیو سوسیالیستی هم دنبال می‌شد. در واقع، می‌توان گفت که دو گرانش سیاسی متفاوت در درون دیسک خود را نشان می‌داد. در دهه‌ی ۷۰، گرانش نیرومندی در «دیسک» به میان آمد، که به قانون تسکین می‌کرد. در واقع، در درون «دیسک» - در مقاطع مختلف - کسانی بودند که از پتانسیل بالای سیاسی برخوردار بودند، اما این‌ها نتوانستند تهدیدات دولت و سیاست‌های سندیکالیستی دولتی را پشت سر بگذارند و جنبش مستقل طبقاتی کارگران را سازمان دهی کنند. این گرانش فقط به این جا ختم نشد، بلکه با گذشت زمان سنت‌های قانون‌گرایی توانستند شکل تشکیلاتی به خود گرفته و خود را تثبیت نمایند. از آغاز فعالیت دوره‌ی اخیر نیز این سیاست راست خود را در «دیسک» نشان داد.

«دیسک» در سال‌های پارلمانی تأسیس گردید و تحت تأثیر سنت‌های قانون‌گرایی موجود در جامعه قرار گرفت. به جای سازمان دهی مبارزه‌ی دراز مدت طبقاتی، به منافع تشکیلاتی و آکسیون‌یسم روی آورد؛ خود را قربانی مطابقت با نظم موجود کرد؛ و تحت تأثیر گرانش سندیکایی مافوق احزاب سیاسی قرار گرفت. این سیاست به معنای خلع سلاح کردن طبقه‌ی کارگر از ایدئولوژی طبقاتی و انقلابی است. در هشتمین نشست عمومی

«دیسک»، سیاست «مستقل کردن دیسک از احزاب سیاسی و ایدئولوژیک» به طور رسمی در اهداف و اسناد آن گنجانیده شد. بعد از سال ۱۹۹۱، و آغاز فعالیت مجدد «دیسک»، سیاست‌های آیین‌نامه‌ای و شیوه‌ی انتخابات مطرح بود. هم چنین بحث بر سر افزایش اعضا در طول شش سال و یا کوتاه‌تر از آن، از ۳۰ هزار عضو به ۵۰۰ هزار عضو، بود. ولی به طور آشکاری شعار «توده‌ی تشکیلات باید صاحب نظر و عمل باشد»، رفته رفته کنار گذاشته شد. به ویژه سیاست احترام به قوانین موجود برجسته گردید و اعضای تشکیلات بی اهمیت جلوه داده شدند. در حالی که به وجود آوردن فضای دموکراتیک در هر گوشه‌ی سندیکا واقعی‌انکارناپذیر است و کسب اعتماد جامعه و آرای عمومی از قوانین پایه‌ای مبارزه‌ی طبقاتی می‌باشد، از این‌ها چشم‌پوشی گردید. یعنی به طور ساده «دیسک» امروز، دیسک سندیکالیست‌ها است و ما وظیفه‌ی اساسی داریم که آن را به دیسک کارگران تبدیل کنیم.

دیسک کارگران

امروز، در سطح جهان، جنبش سندیکایی در بحران به سر می‌برد. این یک واقعیت است که در ترکیه نیز از آغاز جنبش سندیکایی، رهبران سندیکاهای، سیاست‌های خود را در راستای اهداف دولت‌ها پیش برده‌اند. آنان قادر نشدند، که بعد از کودتای سال ۱۹۸۰، سیاست‌های دولت را در اتحادیه‌ها عملی سازند و لذا موجودیت خود را در خطر یافتند. در تاریخ نیم قرن فعالیت سندیکالیستی، امروز هم سرمایه‌داران و دولت‌شان و هم طبقه‌ی کارگر با فعالیت مجدد «دیسک» روبرو هستند. در طول دوازده سال، سطح زندگی مزدبگیران جامعه را به زیر خط فقر رسانده‌اند، «دیسک» فعالیت دوباره‌ی خود را در چنین زمین‌های آغاز می‌کند. تنظیم یک برنامه‌ی انقلابی و رادیکال سندیکایی یک وظیفه‌ی غیر قابل انکار است.

روشن است، که شعار «ساختن اروپای کارگران» و یا «تغییر نقش اجتماعی طبقه‌ی کارگر» باور کردنی نیست، مگر این‌که سندیکاهای بوروکراتیک دگرگون گردند و با مشخصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی سازمان دهی شوند. امروز با توجه به تحولات بین‌المللی با در نظر گرفتن قوانین حاکم بر جامعه، برای سازمان دهی مجدد «دیسک» و مبارزه‌ی انقلابی طبقه‌ی کارگر، باید در مسیر ضد کاپیتالیستی قدم گذاشت و اهداف سیاسی با برنامه‌ی سندیکای کارگران انقلابی را به وجود آورد.



۱- در سطح بین المللی در راستای اهداف بخش‌های مدرن، برنامه‌ی کار مطرح است و در سطح کشوری نیز گروه‌های مختلف سرمایه با حمایت دولت، تکنولوژی را تغییر می‌دهند. بنابراین، ضروری است که طبقه‌ی کارگر نیز آلت‌رناتیو خود را دنبال کند. به همین منظور، «دیسک» باید در سطح بین المللی در تشکل‌یابی سندیکایی و سیاست‌های سرمایه، مداخله و در راستای اهداف جنبش طبقاتی کارگران حرکت کند. فقط با دورنمای ضد امپریالیستی است، که می‌توان به یک برنامه‌ی انقلابی سندیکایی رسید. از یک طرف، شوینسم در سطح جهان سر بلند کرده است و در ترکیه نیز روز به روز این سیاست، ابعاد خطرناکی به خود می‌گیرد. از طرف دیگر، باید کارگران باید با چشم انداز برادری و برابری ملیت‌ها، به طور مداوم تشکل‌های خود را گسترش دهند و آلت‌رناتیو خود را ارائه کنند.

۲- در واقع برای برنامه‌ریزی مبارزه‌ی مستقل طبقاتی و انقلابی کارگران و گرایش مدرن سندیکایی، تغییر اساسی در ابزار تولید، سازمان دهی کارگران با شیوه‌های مدرن، و بررسی روابط و مناسبات و درگیری‌های آنان باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به ویژه بعد از سال ۱۹۸۰، بخش خدمات وسیع تر و با اهمیت تر شده است. هم چنین کارگران بخش خدمات، فعالیت‌های مستقل خود را برای متشکل شدن و مبارزه برای ساختن سندیکا به مراحل حساسی رسانده‌اند. بخش انستیتوی «دیسک» باید تحقیقات مستقل خود را برای بررسی ابزار تولید و مقوله‌های مربوط به کار و زندگی کارگران آغاز کند. اهداف مبارزه و متشکل شدن را تدوین کند و با روشن کردن استراتژی محیط‌های کار و شیوه‌ی مبارزه‌ی کارگران، به پای سازمان دهی تشکل‌های پایدار و موثر برود.

۳- در سطح کشور برای از میان برداشتن خطرات ناشی از سیاست‌های صنعتی شدن، «دیسک» باید نقش هدایت مبارزه‌ی اجتماعی را به عهده بگیرد و برای رسیدن به چنین مکان و موقعیتی قبل از هر چیز باید پلاتفرم مبارزه‌ی مستقل موجود خود را گسترش دهد و فعالیت کارکنان خدمات اجتماعی، کارگران صنعت کشاورزی، کارگران بیکار و کارگرانی که خارج از صنایع مدرن به صورت پراکنده در کارگاه‌ها استخدام هستند را به سوی سیاست‌های متشکل شدن هدایت کند. برای سازمان دهی چنین فعالیتی، تلاش‌های نویسی ضروری است که

نفی قوانین سندیکاهای موجود را می‌طلبد، تا یک تشکیلات میلیتانت و دینامیک به وجود آید.

۴- «دیسک» وظیفه‌ی فوری دارد، تا در مقابل ایدئولوژی راست که تلاش می‌کند «استحالی» سیاسی را بر جامعه تلقین کند، با یک برنامه‌ی ایدئولوژیک انقلابی - که همگی عرصه‌های مبارزه‌ی اجتماعی را در بر می‌گیرد - پا به عرصه‌ی حیات بگذارد. طبقه‌ی کارگر، امروز به برنامه‌ی نیاز دارد که به آگاهی شغل و تکنیک اتکا داشته باشد و در عین حالی که منافع و تلاش مشترک را سازمان می‌دهد، تلاش کند تا آموزش‌های فردی را نیز سازمان دهی نماید و دانش و آگاهی را ارتقا دهد.

مزدبگیران جامعه باید پای خود را از ایدئولوژی مصرف کننده فراتر بگذارند و با مبارزه‌های فعال مطالبات اجتماعی و طبقاتی را مطرح کنند. برای رسیدن به چنین مطالباتی، سندیکا اولین حلقه‌ی مبارزه است. فلسفه‌های فردی و استحاله‌گری موانعی هستند، که با مبارزه اجتماعی و متشکل شدن مزدبگیران و گسترش مطالبات کارگری علیه سرمایه، می‌توان آن‌ها را پشت سر گذاشت. در عین حال، مبارزه بر سر افزایش دست‌مزدها و بستن قراردادهای دسته جمعی به عنوان یک امر واقعی طبقه‌ی کارگر، بخشی از پراتیک طبقه محسوب می‌شود نه همه‌ی آن. برای به وجود آوردن اولین حلقه‌ی مبارزه، متشکل شدن کارگران در کارخانه‌ها، کمیته‌های محل کار و شوراهای به طور عاجل ضروری است و هر چه سریع تر باید سازمان دهی شوند و به حال آماده باش در آیند.

۵- روشن است، که چنین مبارزه‌ی اجتماعی‌ای

بدون داشتن افق روشن با یک آلت‌رناتیو نیرومند و بدون دست‌یابی به رسانه‌های گروهی شانس موفقیت محدودی خواهد داشت. باید پروژه‌هایی از قبیل کانال تلویزیونی و رادیویی، مجله و روزنامه‌های روزانه، هفتگی و ماهانه را سازمان و گسترش داد. هم چنین آگاهی و دانش نباید به داشتن آگاهی حرفه‌ای محدود شود. مداخله‌ی مستقیم همگی اعضای «دیسک»، همگی ما را به هدف نزدیک تر خواهد کرد. فقط مداخله و مبارزه‌ی مستقیم همگی کارگران در امر آموزش و مبارزه است، که طبقه‌ی کارگر را به سطح «تولید کنندگان آزاد» خواهد رساند.

۶- برای جا انداختن این گرایش در «دیسک» و گسترش آن، یکی از اهداف غیر قابل چشم‌پوشی، دخالت در فعالیت‌های دموکراتیک سندیکا است. گرایش دموکراتیک سندیکایی از یک طرف، کارگران را برای تسخیر «دیسک» هدایت می‌کند و از طرف دیگر، رسیدن به حکومت کارگری را مورد هدف قرار می‌دهد. و بدنی تشکیلات را به طور مستقیم صاحب آتوریته و تصمیم می‌داند. بنابراین، نباید رهبری در بالا و مرکز «دیسک» متمرکز شود و در آن جا تصمیمات مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

امروز مسایل و وظایفی در مقابل «دیسک» قرار گرفته است، که باید آن‌ها را پشت سر گذاشت و آن را به ظرف «هم نظری و اتحاد» تبدیل کرد. داشتن حقوق مساوی و برابر برای همگی سندیکاهای عضو «دیسک» یک امر حیاتی است، تا همگی نمایندگان در آن قدرت بحث و تصمیم‌گیری داشته باشند. در غیر این صورت، در زیر تظاهر به دموکراسی، دیسپلین خشک و مجازات‌گرایانه خود را حفظ خواهد کرد که

مخالفت و مبارزه علیه آن، اساسی است. چشم پوشی بر چنین روندی در «دیسک» یک اشتباه و خطای تاریخی به دنبال خواهد داشت.

کلام آخر

امروز بحران سندیکایی که در سطح دنیا و ترکیه در جریان است، نشان می‌دهد که تا به امروز رهبران سندیکاهای هدف شان متشکل کردن طبقه کارگر برای دست یابی به مطالبات و چشم اندازهای متنوع طبقاتی نبوده است. ده ها سال است، که آن‌ها در بطن مبارزات کارگران، دستاوردهای پایدار و ثابت را در اهداف خود نگنجانده‌اند و اساسا دنبال چنین اهدافی نیز نبوده‌اند. در مقابل پیش روی‌های امپریالیسم، آلترناتیو متشکل کارگری را به وجود نیاورده‌اند و در نتیجه، باعث شکست طبقه کارگر شده‌اند. کارگران به چنین رهبرانی نیاز ندارند.

اکنون برای به وجود آوردن دنیایی که در آن کارگران صاحب نظر و عمل باشند، باید خود کارگران برای ساختن «دیسک» حول سیاست‌های طبقاتی پیش قدم شوند و دست اندر کار سازمان دهی و رهبری متشکل خود - یعنی «دیسک» - باشند. بازسازی سیستم کاپیتالیستی در سطح جهان، شکل متشکل یابی طبقه کارگر را با بحران جدی روبرو ساخته است. یکی از پایه‌های ترین عناصر بحران طبقه کارگر، بحران فعالیت‌های اتحادیه‌ای است. بحران اتحادیه‌ها خود را از جمله به اشکال زیر نشان می‌دهد:

کاهش سریع اعضا، ناتوانی در متشکل کردن کارگران در بخش‌های فاقد تشکل، سوق دادن اعضای اتحادیه‌ها به شیوه‌ای از مبارزه که باعث محدود شدن هر چه بیشتر دستاوردهای تاریخی کارگران می‌شود. این بحران که به طور مکانیکی قابل حل نیست، جنبش اتحادیه‌ای را به عقب برده و حتا در نهایت، فروپاشی آن را اجتناب ناپذیر کرده است.»



«دیسک» پس از آغاز فعالیت مجدد خود در سال ۱۹۹۱، گرایشات مختلفی را در خود جای داد و نتوانست به اهداف سیاسی - تشکیلاتی‌ای که در اهداف و برنامه‌ی خود گنجانده بود، دست پیدا کند. «دیسک» در دوره‌ی جدید هنوز نتوانسته رادیکالیسم دوره‌ی سابق خود را احیا کند. فراتر از آن، به سمت قانون گرایی و رفرمیسم چرخیده و آن گونه که می‌باید، نتوانسته

نیروی رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر را بر علیه سرمایه داران و حکومت حامی آن‌ها بسیج کند. به علاوه، سیاست سوسیال دموکراسی در رهبری «دیسک» فعلا جای محکمی یافته است و مانع پیش روی گرایش چپ ضد سرمایه داری درون این تشکل شده است. این چالش عمده و مهمی است، که در مقابل دو گرایش اصلی رفرمیستی و ضد سرمایه داری دورن «دیسک» و طبقه کارگر در ترکیه قرار دارد.

بدین ترتیب، افق و چشم اندازی که گرایش رادیکال «دیسک»، آن هم با چندین دهه تجربه و فعالیت به عنوان یک تشکل مستقل ضد سرمایه داری توده‌ی کارگران، در مقابل ما قرار می‌دهد، به معنای واقعی نیاز میرم توده‌های کارگر به تشکل یابی ضد سرمایه داری است. چنان تشکلی، که طبقه کارگر را از مبارزه‌ی صنفی برای بهبود شرایط معیشت و زندگی، تا مبارزه‌ی سیاسی برای سرنگونی حکومت سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری و سوسیالیسم سازمان دهی و هدایت کند.

جمع بندی

جنبش کارگری در ترکیه از همان ضعف‌های اساسی‌ی رنج می‌برد، که در دیگر کشورهای دنیای سرمایه داری نیز وجود دارد. طبقه کارگر ترکیه، با وجود تجارب طولانی سیاسی - تشکیلاتی و جان فشانی‌های زیاد، هنوز نتوانسته است خود را علیه سرمایه داری متحد و متشکل سازد و سازمان‌ها و احزاب طبقاتی خود را به وجود آورد و نقش تاریخی خود را در تغییر و تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایفا نماید.

فدراسیون «ترک - ایش»، مانند همیشه در گرداب رفرمیسم و قانون گرایی مطلق دست و پا می‌زند. چندین دهه فعالیت این فدراسیون نشان داده است، که گرایش رادیکال آن راهی جز ترک این گرایش و پیوستن به یک تشکل کارگری رادیکال - «دیسک» - ندارد. اما «دیسک» هرچند که هنوز به استقلال خود و آزادی اعتصاب و تشکل و بیان تاکید می‌کند، با شرکت ترکیه در حمله به عراق شدیداً مخالف است، و خواهان حل عادلانه‌ی مسالمتی مردم کرد در این کشور می‌باشد، لیکن متاسفانه به دلیل غالب بودن گرایش رفرمیستی و سوسیال دموکراتیک در سطح رهبری آن، تا حدودی به زایدی سوسیال دموکراسی تبدیل شده است. البته گرایش رادیکال دورن «دیسک» هنوز فعال است و رادیکالیسم نسبی امروزی آن نیز تحت تاثیر وجود همین گرایش رادیکال می‌باشد. در تحولات آتی جنبش

کارگری در ترکیه، گرایش رادیکال دورن «دیسک» - اگر که بتواند موقعیت خود را درک کند و بر ضعف‌های خود غلبه نماید - می‌تواند گرایش رادیکال و سوسیالیستی دورن طبقه کارگر را نمایندگی کند و به گرایش غالب این جنبش تبدیل سازد.

تجربه «ترک - ایش» و «دیسک»، یک تجربه زنده‌ی تاریخی نه تنها در مقابل کارگران ترکیه، بلکه در مقابل کارگران ایران، به ویژه آن فعالین کارگری‌ای که هم اکنون درگیر امر تشکل یابی کارگران هستند، می‌باشد. این تجربه تاریخی به ما می‌آموزد، که اگر طبقه کارگر نتواند تشکل‌های طبقاتی مستقل خود از سرمایه داری را با اتکا به دموکراسی مستقیم کارگری، برای سازمان دهی مبارزه در زمینه‌های متنوع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آورد، سرانجام گرفتار قوانین بوروکراسی، رفرمیستی و سیاست‌های ضد کارگری خواهد شد و حتا در زمینه‌ی مبارزه‌ی اقتصادی کارگری نیز به دستاوردهای غیر قابل بازگشتی برای کارگران نخواهد رسید.

